

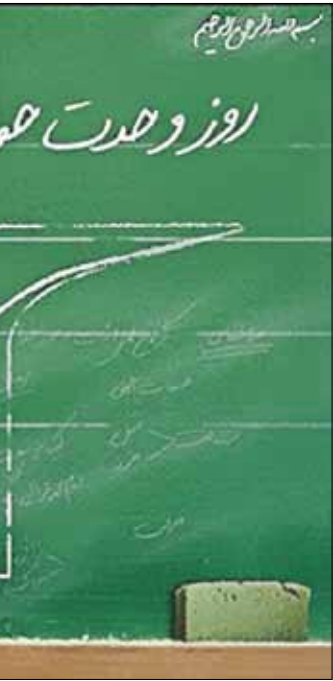
وحدت حوزه و دانشگاه چیست؟ وقتی درباره این مساله صحبت می‌کنیم، منظورمان وحدت محتوایی است یا وحدت فرمی؟ چه کسانی باید وحدت را ایجاد کنند؟ آیا امروز اختلاف شدیدی میان حوزه و دانشگاه وجود دارد؟ رفتن روحانی به دانشگاه یا رفتن دانشجو و استاد دانشگاه به حوزه وحدت‌آوری در وحدت حوزه و دانشگاه دارد؟ نتیجه همایش‌های هرساله‌ای که در این مسیر برگزار می‌شود چیست؟ دنبال چه هستیم و راه به کجا می‌بریم؟

در میان همه گفت و شنودها و مکالمات درباره وحدت حوزه و دانشگاه، درباره اصلی‌ترین مولفه این وحدت بخشی کمتر صحبت می‌شود؛ مساله حوزه و مساله دانشگاه. برخی معتقدند که انباشت و توسعه صرف مباحث فقهی در حوزه و اشتغال طلاب به آموختن فقه و فاصله معنادار حجمیت فقه نسبت به فلسفه و عرفان، موجب دوری گزیدن طبیعی حوزه از جامعه شده است. از طرف دیگر دانشگاه مدعی است که به واسطه غلبه فناوری و رشته‌های فنی و حتی تاثیر نظری رشته‌های علوم انسانی بشدت آمیخته و مماس با نیازهای جامعه پیش می‌رود. برخی دیگر بالعکس نگاه می‌کنند. آنها مدعی هستند که حوزه به واسطه حضور روحانیت در میان مردم بیشتر دیده می‌شود و این دانشگاهیان هستند که از مردم فاصله گرفته‌اند. اینها به این دلیل گفته شد که امروز همه اظهار نظر‌ها و گفت و شنوده پیرامون وحدت دانشگاه و حوزه ناظر بر نیازهای جامعه است و وحدت حول کاردهای هر کدام از این ۲ نهاد برای جامعه مدنظر است. مساله دانشگاه، مساله حوزه نیست. مساله حوزه نیز مساله دانشگاه نیست و هر دو این نهادهای مدعی توان پاسخ به مطالبات جامعه هستند. عمده‌ترین دلیلی که به اعتقاد برخی وحدت حوزه و دانشگاه را سخت می‌کند تفاوت ساختاری میان حوزه و دانشگاه است. کسانی که چنین نظری دارند، می‌گویند، در حوزه علوم مورد آموزش دارای تقدس و غیرقابل نقد هستند، در حالی که در دانشگاه همه چیز قابل تشکیک است. به همین دلیل اصولاً وحدت این ۲ نهاد بسیار مشکل است اما نگاه برخی اندیشمندان دیگر به‌گونه‌ای دیگر است. آنان معتقدند علم تا سقف فهم بشری پیش می‌رود و بعد از آن دین و اخلاق است که هنر به‌کارگیری علم را به انسان می‌آموزد. در واقع تزکیه اهمیت بالتری از تعلم دارد.

فردگرای افراطی که نتیجه غلبه حوزه‌گرایی صرف است، انزواطلبی و بی‌کارکردی و حتی کژکارکردی اجتماعی را منجر می‌شود. عده‌ای این‌ فردگرایی را منفی می‌دانند و براین عقیده‌اند که حوزه منهای دانشگاه منجر به ارائه دینی فردگرایانه خواهد شد که هیچ حضوری در عرصه اجتماعی و اداره امور جامعه نمی‌تواند داشته باشد و به همین ترتیب دانشگاه منهای یافته‌های اصولی حوزه و دیدگاه مصلحان و اندیشمندان دینی نیز نمی‌تواند به یک فرم مناسب برسد، بلکه تنها به جایی می‌رسد که امروز در غرب تحقق یافته است. شرایطی که با همه پیشرفت‌ها و فناوری فقد روحیه دین‌باورانه و خلّان آزاددهنده شده است. یکی از صاحب‌نظران این حوزه با اشاره به برخی شعارهای اول انقلاب به مقتضای زمان، معتقد است که «در خلال شعاری که برای انقلاب اسلامی و برقراری نظام جمهوری اسلامی داده می‌شد، شعارهای بسیار ارزنده‌ای بود که وحدت حوزه و دانشگاه یکی از آنها بود البته بسیاری از آنها هنوز تحقق پیدا نکرده و اگر نگوئیم فراموش شده‌اند به حقیقت هم نپییوسته‌اند ولو اینکه در صحبت و سخن ادعا شود که در مسیر پیاده کردن آن اهدافیم».

اندیشمند دیگری رابطه فیزیک و متافیزیک را طرح می‌کند و بحث ارتباط حوزه و دانشگاه را اینگونه به چالش می‌کشد: در دنیای فیزیک و فلسفه مرز میان طبیعت برداشته شده است، چنانکه در قرآن و فرهنگ اهل بیت(ع) نیز ارتباط فیزیک و متافیزیک به صورت غیب و شهود و ظاهر و باطن مطرح می‌شود. وی در پاسخ به پرسشی که درباره ارتباط این بحث با وحدت حوزه و دانشگاه مطرح می‌شود، بیان می‌دارد که وقتی میان فیزیک و متافیزیک مرزی وجود نداشت میان علم و دین و حوزوی و دانشگاهی و علوم حوزه و دانشگاه نیز نباید خط و نشان و مرزی وجود داشته باشد، بنابر این مرزهای موجود توهمی بیش نیست و ناشی از کم‌معرفتی است. در این میان اما دلالی نیز برای فاصله گرفتن دانشگاه از حوزه مطرح می‌شود. برخی دیدگاه‌ها سهیم حوزه‌های معرفتی را در تولید علم صفر می‌دانند و اجازه نمی‌دهند حوزه‌های فرهنگی، معرفتی و ایمانی وارد مقوله تولید علم و بررسی آن شوند.

همچنین استاد دیگری در این باره چنین می‌گوید: وحدت میان حوزه و دانشگاه را می‌توان تشکل بزرگ نجیب‌گان یک جامعه دانست که پیشرفت و سلامت آن جامعه را تضمین می‌کند. بی‌تردید هر یک از این ۲ نهاد بخشی از نیازهای وجودی انسان را برآورده می‌کنند که اگر با یکدیگر هماهنگ باشند رسیدن به



درباره مسأله ۲ نهاد علمی کشور

# حوزه، دانشگاه و بازخوانی جهان مدرن

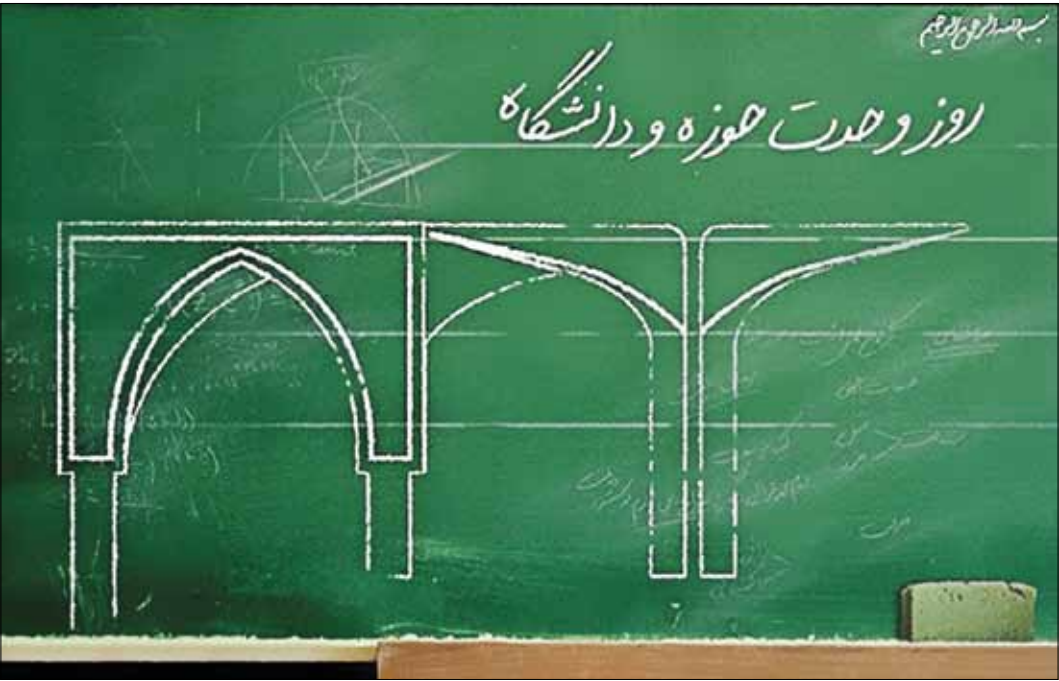
هادی قائم‌قابی ■

کمال را برای بشر گریزان از دانش و معرفت سهل‌تر می‌کنند. اکثر آسیب‌های اجتماعی بویژه آسیب‌های فکری انسان عصر ارتباطات سردرگمی در حوزه‌های شناختی است. عدم پاسخگویی مناسب و کامل به عطش روزافزون بشر، باعث ایجاد بن‌بست‌های فکری و اعتقادی وی شده است. در این میان حوزه و دانشگاه به عنوان طلایه‌داران تولید فکر و اندیشه و علم با اتکا به نظرات کارشناسانه یکدیگر و حذف جریان‌ت تفرقه‌انگیز میان خود می‌توانند بهترین پاسخگوی نیازها، ابهامات و استفهام‌های بشر امروز بویژه ایرانیان دین‌مدار طالب علم باشند.

خیلی پیش‌تر از آنکه در سال‌های پس از انقلاب وحدت حوزه و دانشگاه مطرح شود، در سال ۴۶ که هنوز امیدوی به ثمردهی انقلاب نبود، امام در پاسخ به پیام دانشجویان مسلمان اروپا از پیوستگی دانشجویان مدارس قدیم و دانشگاه‌ها، احساس سربلندی و مسرت کرده و نوشتند: از اینکه احساس می‌کنم طبقات جوانان غیور و دانشجوی قدیم و جدید داخل کشور و خارج و روشن‌ضمیران سایرطبقات ملت شریف و مسلمان از خواب گران بیدار شده و در فکر چاره هستند احساس مسرت و سربلندی می‌کنم.

رویکرد امام، نسبت به پیشرفت حوزه و تلاش ایشان برای ایجاد این فهم که حوزه نیازمند تحولات فکری اساسی است از همان آغاز نهضت و حضور ایشان در حوزه علمیه با تربیت طلاب انقلابی و دانشگاهی خود را نمایان کرد. در بخشی از منشور روحانیت درباره نگاه مترقی امام به حوزه می‌خوانیم: «پنجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان ۲ عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مساله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مساله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حلیله‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت

برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف ۲ قطب سرمایه‌داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست



درباره مسأله ۲ نهاد علمی کشور

# حوزه، دانشگاه و بازخوانی جهان مدرن

پسر دانشجوی متدین هم غریب بود. استاد متدین هم غریب بود. روال عمومی دانشگاه، هیچ‌گونه کمکی به او نمی‌کرد. بلکه در موارد بسیاری، معارضة و اصطکاک هم با او درست می‌کرد. اما اگر دانشجو با استاد، بی‌دین و لایبالی بود، روال عمومی دانشگاه با او هیچ‌گونه اصطکایی نداشت. به او میدان داده می‌شد. این راه، غلط بود. این، همان چیزی است که امام بزرگوار همیشه از آن نالید و شعار «وحدت حوزه و دانشگاه» برای مقابله با این درست شد. (بیانات رهبر انقلاب در دیدار جمعی از دانشجویان و طلاب ۹/۲۴/۷۲)

با این همه هنوز موضوع وحدت از نظر برخی آرمانگرایانه تلقی می‌شود. امری که اگر چه غیرممکن نیست، اما خیلی سخت شدنی است. همانگونه که در ابتدای نوشتار عنوان شد، تفاوت ساختاری اصلی‌ترین دلیل غیرعملی دانستن وحدت حوزه و دانشگاه است. یک استاد دانشگاه چنین اعتقاد دارد که حوزه و دانشگاه اساساً ۲ نهاد متفاوت هستند، ۲ کارکرد ویژه و متفاوت دارند. بحث وحدت آن دو در حقیقت بحثی آرمانگرایانه است. در دانشگاه هیچ پدیدهای، اعتقادی، باوری، اندیشه‌ای، فکری، نظر‌یه‌ای و معرفتی مطلق نیست. در دانشگاه هیچ «فرشته‌ای» نیست. هر اعتقاد و معرفتی در دانشگاه قابل نقد است. کار دانشگاه طرح سؤال، ایجاد تردید در باورها و آموخته‌هاست. پیش‌فرض چنین نهادی به‌طور طبیعی آن است که یقینی وجود ندارد و به درستی هر چیز می‌توان شک کرد در حالی که در حوزه بسیاری از معرفت‌ها یقینی و بسیاری از باورها قدسی است. در دانشگاه با افکار بزرگان آشنا می‌شویم تا آنها را نقد کنیم در حالی که در حوزه با افکار بزرگان آشنا می‌شویم تا آنها را بیاموزیم. اهالی حوزه هم این‌ باورها را دلیل عدم وحدت می‌دانند. اهالی حوزه معتقدند، عدم باور نسبت به توانمندی حوزه‌ها از نظر علمی برای تحصیلکردگان در دانشگاه‌های غربی اساساً یکی از موانع موجود بر سر راه وحدت است. گاهی در برخی نامنهای‌هایی که میان اساتید و طلاب برقرار شده مشاهده شده که اساساً حوزه به عنوان نهاد علم از سوی برخی دانشگاهیان پذیرفته نمی‌شود، چه برسد به اینکه وحدت با حوزه پذیرفته شود. در دانشگاه‌ها من شریفی چون قرآن کریم، نهج‌البلاغه، رساله حقوق امام سجاد(ع) و کتب فقهی و حکمی به عنوان رفرنس برای مقالات و تولیدات علمی قبول نمی‌افتد و برخی اساتید به دانشجویانی که از این منابع استفاده کرده‌اند می‌گویند که «این منابع علمی نیست».

بعضی از اساتیدی که از غرب فارغ‌التحصیل شده‌اند، با همین زمینه ذهنی جایی برای علوم حوزوی نمی‌بینند. به نظر می‌رسد حوزه باید بیشتر به‌ ظهور و بروز خود بیندیشد و در این راستا باید تلاش بیشتری داشته باشد و به دانشگاه بقباند که حرفی برای گفتن دارد و در اصل باید خود را درگیر کند. مرحوم مطهری(ره) چنین دغدغه‌ای داشت و در بعضی از جلسات درس مانند بحث اقتصاد، نقد مارکسیسم و… ایشان در حضور بعضی از فضلا متون غربی را می‌خواندند و نقد می‌کردند که البته در آن زمان که محدودیت‌هایی از ناحیه رژیم پهلوی وجود داشت متحمل بعضی زحما و ظلم‌ها هم شدند.

با این حال و در عین تلاش‌هایی که در جهت تقریب و وحدت و قبول‌اندن جایگاه علمی حوزویان به دانشگاهیان صورت گرفته، اما در بخشی از دانشگاه این پذیرش نسبت به جایگاه علمی حوزویان با انتقادهایی همراه بوده است.

در این بین طرح دغدغه یکی از اساتید این بحث قابل تأمل است. حجت‌الاسلام دکتر پارسانیا در این باره معتقد است: مساله ما نه یکی کردن حوزه و دانشگاه است و نه حذف یکی از این دو؛ مساله فرهنگ و تاریخ ما، بازخوانی جهان مدرن است. اینکه ما تکنولوژی، صنعت و حتی فلسفه آنها را عملاً از نزدیک بشناسد و آموختن دانش نباید او را ارتباط دائم و پیوسته با مردم و آگاهی از دردها، نیازها و خواست‌های روزمره مردم، نباید طلبه و دانشجو را از کسب علم که چراغ راه جامعه است، باز دارد. اما اساساً چرا این موضوع مطرح شد؟ در واقع چرا طرح مساله وحدت حوزه و دانشگاه از سوی امام خمینی(ره) صورت گرفت. جوانان این مملکت، بچه‌های خانواده‌های متدین بودند و به دانشگاه می‌آمدند. عده‌ای، البته، از دین خارج یا به آن بی‌اعتنا یا سرد می‌شدند. اما عده‌ای هم متدین می‌ماندند. همان زمان هم داشتیم. پس، معنایش این نیست که در دانشگاه آدم متدین نبود. بلکه معنایش این است که در دانشگاه آن آدم متدین، غریب بود. همان دختر متدینی که می‌خواست دین کند و اوج بگیرد. اگر چنین اتفاقی رخ دهد، وحدت حوزه و دانشگاه می‌تواند فعال شود.

شنبه ۲۸ آذر ۱۳۹۴	اشاره
<p><b>توقع از هر محیطی به یک کیفیتی است</b></p> <p>قبل از انقلاب، بعضی از روحانیون، از جمله بنده حقیر با دانشجویان ارتباطاتی داشتیم. این ارتباطات، ارتباطات سازمانی نبود، ارتباطات تشکیلاتی نبود، ارتباطات در مسائل مبارزاتی تند نبود؛ ارتباط فکری و تبیینی بود؛ یعنی جلساتی داشته باشیم که دانشجویان در آنجا شرکت کنند، یا ما احیاناً در جلسه‌ای از جلسات دانشجویی در دانشگاه شرکت کنیم. در آن اوقات، بنده در مشهد جلسه‌ای داشتم که بین نماز مغرب و عشا برگزار می‌شد. پای تخته می‌استادم و به قدر ۲۰ دقیقه یا نیم ساعت صحبت می‌کردم. مستمعان هم ۹۰ درصد جوان بودند؛ جوان‌ها هم غالباً دانشجو و بعضاً دبیرستانی. یک شب مرحوم شهید باهنر (رحمة‌الله‌علیه) مشهد بود، با من آمد مسجد ما. وضعیت را که دید، شگفت‌زده شد. حالا آقای باهنر کسی بود که در تهران با مجامع جوان و دانشجویی هم مرتبط بود. ایشان گفت من به عمرم اینقدر جمعیت دانشجویی و جوان در یک مسجد ندیده‌ام. حالا توی مسجد ما مگر فقدر جوان بود؟ حداکثر مثلاً ۳۴۰، ۳۵۰ نفر. در عین حال برای یک روحانی روشنفکر مرتبط با جوان‌ها، مثل آقای باهنر که خودش هم دانشگاهی بود و دوره‌های دانشگاهی را دیده بود و محیط‌های دانشجویی را می‌شناخت و از فعالیت‌های مذهبی به‌روز و متجددانه هم مطلع بود، جمع شدن حدود ۳۰۰ یا ۳۵۰نفر جوان – که شاید از این تعداد، مثلاً ۲۰۰ نفرش دانشجو بودند – چیز عجیبی بود و ایشان را دهشت‌زده و تعجب‌زده کرده بود: ۲۰۰ تا دانشجو یکجا جمع بشوند و یک روحانی برایشان صحبت کند؟ – حالا این را مقایسه کنید با وضعیتی که امروز شما توی دانشگاه دارید. دسترسی روحانی فاضل جوان – مثل شما – به محیط دانشگاهی، به دانشجویان به اندازه این را مقایسه کنید، ببینید چه فرصت عظیم و گرانبهایی است. این فرصت را باید نگه دارید، این فرصت را باید خیلی مغتنم بشمرید؛ نکته اصلی این است. اهمیت این حادثه و پدیده از اینجا هم فهمیده می‌شود که انگشت اشاره سیمرغ را بدخواهی‌ها و تبلیغات سوء، اتفاقا به دست همین محیط دانشگاه است. این بیندیش توی این تبلیغاتی که می‌شود، یکی از چیزهایی که رویش فشار می‌آورند، مساله اسلامی کردن دانشگاه‌هاست که چرا جمهوری اسلامی می‌خواهد دانشگاه‌ها اسلامی بشود که یکی از مظاهر اسلامی شدنش همین است. نکته دوم درباره وضع دانشگاه‌های ما و دانشجویان ما و اساتید ماست. بعضی فقط روی نقاط منفی نگاه می‌کنند؛ گاهی هم که ما از دانشگاه و دانشجو به جوان تعریف می‌کنیم، به خودشان می‌گویند لابد اینها از فلان مفسده و فلان اشکالی که وجود دارد، خبر ندارند؛ نه، این مساله بی‌خبری نیست؛ ما از بخش‌های منفی و از قسمت‌های تاریک خیلی هم بی‌خبر نیستیم؛ لیکن طبیعت کار را باید نگاه کرد؛ طبیعت جوان، آن هم دانشجو، آن هم در یک محیط جمعی، آن هم در معرض تبلیغات عجیبی که امروز وجود دارد؛ اغواگری‌هایی که وجود دارد، تأثیرگذاری‌هایی که روی فکر جوان فهمیده دانشجو می‌وجود دارد؛ ما با توجه به اینها، شما نگاه کنید به واقعیت‌های درخشانی که در محیط دانشگاهجویی از لحاظ دینی هست؛ انسان می‌فهمد که خیلی مهم است. همین مواردی که بیان کردند – این‌ اعتکاف‌ها، این نماز جماعت‌ها، این حضورهای فعال در مواقع حساس و در مراکز حساس، این اردوهای جهادی، این فعالیت‌های سازندگی – اینها خیلی مهم است. جوان دانشجوی ما انصافاً امروز بی‌ظنیر است، اساتید ما هم همین جور. این همه استاد مؤمن، متدین، فعال، علاقه‌مند به سرنوشت دینی و اسلامی کشور و ملت، در کشور ما نه فقط هیچ وقت وجود خارجی نداشته، بلکه هیچ‌کس هم نگنجهیده است؛ کما اینکه امروز هم در دنیا چنین چیزی وجود ندارد. محیط دانشگاه‌های ما یک چنین محیطی است؛ محیط دین است، محیط اسلام است البته نه اینکه ما به این اندازه قانع باشیم، نه، بحث قانع بودن نیست اما انسان نمی‌تواند عمیقاً راضی و خشنود نباشد. این، نعمت بزرگ خداست. پس اینها واقعیات است. محیط دانشگاه یک محیطی است حقیقتاً مساعد، حقیقتاً مناسب و با انتظاراتی که از این محیط وجود دارد، حقیقتاً برجسته از لحاظ دینی.</p>	
<p>باید انتظارات را در نظر گرفت. توقع از هر محیطی، به یک کیفیتی است. توقعی که انسان از محیط دانشجویی دارد، با توقعی که از محیط طلبگی دارد، فرق می‌کند. اقتضائاتی که در اینجا هست، عواملی که روی اینجا کار می‌کند، عوامل تاریخی‌ای که روی اینجا کار کرده، اینها همه باید مورد ملاحظه قرار بگیرد تا انسان بتواند یک ارزیابی درستی داشته باشد. پس محیط دانشجویی هم محیط خیلی خوبی است لذا باید از این استفاده کرد.</p> <p><b>بیانات رهبر انقلاب در دیدار اعضای نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها ۲۸/۱۰/۹۴</b></p>	